



پراز خالی

راستی آزمایی سه روایت
درباره ذخایر استراتژیک نفت آمریکا پس از جنگ علیه ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پراز خالی

راستی آزمایی سه روایت درباره ذخایر استراتژیک نفت آمریکا
پس از جنگ علیه ایران

مرکز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

تسنیم
Tasnim
News Agency

گزارش

عنوان گزارش: پراز خالی

راستی آزمایی سه روایت درباره ذخایر استراتژیک نفت آمریکا پس از جنگ علیه ایران

تاریخ گزارش: تیر ۱۴۰۵

مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

آدرس: تهران، خیابان جمالزاده، بالاتر از بلوار کشاورز، کوچه شیرزاد، پلاک ۱۲



بازار نفت، برخلاف بسیاری از بازارهای دیگر، تنها با عرضه و تقاضا حرکت نمی‌کند. در این بازار، روایت‌ها نیز قیمت دارند. گاه یک خبر، یک تصویر ماهواره‌ای از نفتکش‌ها یا یک ادعای رسانه‌ای، ظرف چند ساعت به تحلیلی فراگیر تبدیل می‌شود و حتی بر برداشت سیاست‌گذاران اثر می‌گذارد. تجربه چند دهه گذشته نشان داده است که در بحران‌های ژئوپلیتیکی، جنگ روایت‌ها معمولاً هم‌زمان با جنگ میدانی آغاز می‌شود و گاهی حتی عمر بیشتری از خود بحران پیدامی‌کند.

پس از پایان درگیری اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، و شکل‌گیری تفاهم آتش‌بس، سه روایت بیش از همه در فضای رسانه‌ای بازتاب یافت. روایت نخست می‌گفت واشنگتن از فرصت آتش‌بس استفاده کرد و ذخایر استراتژیک نفت خود را که در طول جنگ کاهش یافته بود، دوباره پر کرد. در نتیجه اکنون برای مدیریت یک جنگ تازه آمادگی بیشتری دارد. روایت دوم پا را فراتر گذاشت و مدعی شد آمریکا در اوج جنگ، زمانی که قیمت نفت از مرز صد دلار گذشته بود، نفت ذخایر استراتژیک خود را فروخت و اکنون همان نفت را با قیمت حدود هفتاد و پنج دلار خریداری می‌کند. معامله‌ای که

به ظاهر میلیاردها دلار سود نصیب دولت آمریکا کرده است. روایت سوم نیز بر این نکته تأکید داشت که با باز شدن تنگه هرمز، حجم بزرگی از نفت محبوس در خلیج فارس آزاد شد و این تحول، بازار جهانی نفت را از فشار عرضه خارج کرد و دست دشمنان را جهت تهاجم جدید باز کرده است.

هر سه روایت در ظاهر از منطق اقتصادی برخوردارند. جنگ معمولاً قیمت نفت را افزایش می‌دهد، آرام شدن اوضاع قیمت را پایین می‌آورد و باز شدن مسیرهای صادراتی نیز عرضه جهانی را تقویت می‌کند. اما تحلیل اقتصادی، بیش از آنکه بر ظاهر روایت‌ها تکیه کند، نیازمند سنجش دقیق زمان وقوع رخدادها، بررسی آمارهای رسمی و تفکیک مفاهیمی است که گاه در فضای رسانه‌ای به اشتباه به جای یکدیگر به کار می‌روند.

مسئله اصلی در این گزارش نیز دقیقاً همین است. آیا آمریکا واقعاً ذخایر استراتژیک خود را بازسازی کرده است؟ آیا فروش نفت در قیمت‌های بالا و خرید دوباره در قیمت‌های پایین رخ داده است؟ و آیا نفتی که پس از کاهش تنش از تنگه هرمز عبور کرد، اساساً ارتباطی با ذخایر استراتژیک آمریکا دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها تنها با رجوع به داده‌های رسمی ممکن است. داده‌هایی که از سوی اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA)، وزارت انرژی ایالات متحده، آژانس بین‌المللی انرژی، گزارش‌های رویترز و شرکت‌های رهگیری نفتکش‌ها منتشر شده‌اند. در فضای آمیخته با هیجان سیاسی، این آمارها بهترین معیار برای تفکیک واقعیت از برداشت‌های شتاب‌زده هستند.

ادعای نخست:

آمریکا پس از آتش‌بس و امضای یادداشت تفاهم، ذخایر استراتژیک خود را پر کرد

در پی آغاز جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران از اواخر فوریه ۲۰۲۶، بازار جهانی نفت شاهد شوک شدیدی بود. نگرانی از بسته شدن تنگه هرمز (مسیری حیاتی برای صادرات نفت خلیج فارس) قیمت نفت را به اوج‌های تاریخی رساند. در اواخر آوریل، نفت خام برنت به بالای ۱۲۶ دلار در هر بشکه رسید و نفت آمریکا (WTI) نیز نزدیک ۱۲۰ دلار معامله می‌شد. اینک که یک آتش‌بس و «یادداشت تفاهم» بین طرفین امضا شده و عبور نفتکش‌ها از تنگه هرمز آغاز شده است، بازار نفت تنفس کرده و قیمت‌ها به حدود ۷۵ دلار تنزل یافته است. در این فضای آشوب‌آلود، ادعاهای گوناگونی در رسانه‌ها درباره وضعیت ذخایر راهبردی نفت آمریکا (SPR) و جریان نفت منطقه مطرح شده است.

مهم‌ترین ادعایی که در هفته‌های اخیر بارها تکرار شد، این بود که واشنگتن با استفاده از فرصت آتش‌بس، نفت ارزان خرید و ذخایر استراتژیک خود را دوباره پر کرد. در نگاه نخست، این ادعا منطقی به نظر می‌رسد. هر دولتی که با کاهش قیمت نفت روبه‌رو شود، طبیعتاً تمایل دارد ذخایر راهبردی خود را تکمیل کند. به ویژه اگر این ذخایر در دوره‌ای به دلایل وقوع بحران کاهش یافته باشند.

اما پرسش اصلی این است که آیا چنین اتفاقی در عمل رخ داده است؟ پاسخ را باید در آمارهای رسمی جست‌وجو کرد. اداره اطلاعات انرژی آمریکا هر هفته موجودی ذخایر استراتژیک نفت این کشور را منتشر می‌کند. این آمار، معتبرترین مرجع برای ارزیابی وضعیت SPR به شمار می‌رود و مبنای تحلیل بسیاری از مؤسسات مالی و شرکت‌های بزرگ انرژی است.

در پایان فوریه ۲۰۲۶، موجودی SPR آمریکا حدود ۴۱۵ میلیون بشکه بود و حتی در اواخر مارس نزدیک این رقم ثابت ماند. اما از ماه آوریل به بعد، هر هفته حدود چند میلیون بشکه از ذخایر کم شد. بر اساس این داده‌ها، موجودی ذخایر استراتژیک آمریکا در دوازدهم ژوئن ۲۰۲۶ حدود ۳۴۰ میلیون

بشکه بود. یک هفته بعد این رقم به حدود ۳۳۱ میلیون بشکه رسید. در هفته بعد دوباره کاهش یافت و به حدود ۳۲۶ میلیون بشکه رسید. تازه‌ترین آمار منتشرشده در سوم ژوئیه نیز موجودی SPR را حدود ۳۱۹ میلیون بشکه نشان می‌دهد.

به بیان ساده، در همین دوره‌ای که برخی تحلیل‌ها از «پر شدن ذخایر» سخن می‌گویند، موجودی رسمی ذخایر استراتژیک آمریکا حدود بیست و یک میلیون بشکه کاهش یافته است.

این آمار تنها از سوی EIA منتشر نشده است. رویترز نیز با استناد به داده‌های وزارت انرژی آمریکا گزارش داده که سطح فعلی SPR پایین‌ترین میزان از سال ۱۹۸۳ است. این نکته اهمیت زیادی دارد، زیرا نشان می‌دهد کاهش ذخایر صرفاً یک نوسان کوتاه‌مدت نیست، بلکه آمریکا هنوز نتوانسته افت شدیدی را که طی سال‌های گذشته در ذخایر خود ایجاد شده جبران کند.

بنابراین بر اساس آمارهای منتشر شده، ادعای «پر شدن مجدد ذخایر راهبردی پس از آتش‌بس» صحت ندارد. ذخایر هنوز افت دارد و پر نشده است. اساساً هرگونه نشانه‌ای از پر شدن SPR باید با افزایش موجودی همراه باشد، در حالی که برعکس کاهش بوده است. به عبارت دیگر، ذخایر راهبردی آمریکا همچنان در حال کاهش‌اند، و این نشانه‌ای استراتژیک از آن است که واشنگتن از دوره بحران بهره‌برداری کرده است تا ذخایر را کاهش دهد، نه پر کند.

در نتیجه، نخستین روایت رایج در فضای رسانه‌ای، دست‌کم بر اساس داده‌های موجود، قابل تأیید نیست. ممکن است وزارت انرژی آمریکا در مقاطع مختلف خریدهای محدودی انجام داده باشد، اما این خریدها یا هنوز تحویل نشده‌اند، یا در برابر برداشت‌های هم‌زمان از ذخایر قرار گرفته‌اند و در نهایت موجودی کل افزایش نیافته است.

از منظر تحلیلی نیز این نکته اهمیت دارد. اگر کشوری واقعاً در حال بازسازی سریع ذخایر راهبردی خود باشد، نخستین نشانه آن باید در آمار رسمی موجودی دیده شود. هنگامی که موجودی به پایین‌ترین سطح چهار

دهه اخیر رسیده است، سخن گفتن از «پر شدن ذخایر» بیش از آنکه بر داده استوار باشد، بر برداشت سیاسی تکیه دارد.

این البته به معنای ضعف کامل آمریکا نیست. ایالات متحده هنوز بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان است و ابزارهای متعددی برای مدیریت بازار در اختیار دارد؛ از تولید نفت شیل گرفته تا ذخایر تجاری شرکت‌های خصوصی و هماهنگی با متحدان خود در آژانس بین‌المللی انرژی. اما این واقعیت نیز قابل انکار نیست که ذخایر استراتژیک دولت آمریکا هنوز به سطحی که پیش از برداشت‌های گسترده سال‌های گذشته داشت بازنگشته است و داده‌های رسمی، خلاف این را نشان نمی‌دهند.

📌 ادعای دوم:

آمریکا از نوسان قیمت نفت در پی آتش‌بس و یادداشت تفاهم سود میلیاردی برده است

دومین ادعایی که در روزهای پس از تفاهم ایران و آمریکا به‌طور گسترده در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی مطرح شد، این بود که واشنگتن از نوسان قیمت نفت، سودی چند میلیارد دلاری به دست آورده است. بر پایه این روایت، آمریکا در جریان جنگ، زمانی که قیمت نفت به بیش از ۱۰۰ دلار در هر بشکه رسید، بخشی از نفت ذخایر استراتژیک خود را روانه بازار کرد و پس از برقراری آتش‌بس و امضای یادداشت تفاهم و کاهش قیمت‌ها به محدوده ۷۰ تا ۸۰ دلار، همان نفت را دوباره خرید تا هم ذخایر خود را بازسازی کند و هم از اختلاف قیمت سود ببرد.

در نگاه نخست، این تحلیل منطقی به نظر می‌رسد. در هر بازار کالایی، خرید در قیمت پایین و فروش در قیمت بالا، یک راهبرد اقتصادی شناخته شده است. اما پرسش اصلی این است که آیا داده‌های رسمی نیز چنین روایتی را تأیید می‌کنند؟

نخست باید تأکید کرد که بخش نخست این روایت، یعنی جهش قیمت نفت در جریان جنگ، با واقعیت سازگار است.

در اوج درگیری نظامی و افزایش نگرانی‌ها درباره امنیت تنگه هرمز، قیمت نفت برنت از مرز ۱۰۰ دلار عبور کرد و در مقطعی به سطوح بسیار بالاتری نیز رسید. علت این افزایش، نگرانی بازار از احتمال اختلال در عبور روزانه میلیون‌ها بشکه نفت از مهم‌ترین گذرگاه انرژی جهان بود. بنابراین، اصل ادعا درباره جهش قیمت نفت، بر پایه داده‌های بازار قابل تأیید است.

اما افزایش قیمت نفت، به تنهایی اثبات نمی‌کند که دولت آمریکا در همان مقطع، ذخایر استراتژیک خود را به بازار عرضه کرده باشد.

لذا سوال مهم در این میان این است که آیا آمریکا در اوج قیمت نفت از SPR برداشت کرد؟ اگر چنین اتفاقی رخ داده باشد، باید آثار آن در گزارش‌های رسمی وزارت انرژی آمریکا و اداره اطلاعات انرژی این کشور دیده شود.

تا به امروز، هیچ گزارش رسمی از آزادسازی گسترده ذخایر استراتژیک آمریکا هم‌زمان با اوج قیمت نفت در جریان جنگ اخیر منتشر نشده است. همچنین وزارت انرژی آمریکا تصمیمی مشابه برداشت‌های اضطراری گسترده اعلام نکرده و آمارهای هفتگی EIA نیز چنین رخدادی را نشان نمی‌دهد.

البته موجودی SPR در هفته‌های پس از جنگ کاهش یافته است، اما کاهش موجودی به تنهایی اثبات نمی‌کند که این نفت دقیقاً در اوج قیمت‌ها و با هدف کسب سود مالی به فروش رسیده باشد. برای اثبات چنین ادعایی، باید زمان برداشت، حجم برداشت و قیمت فروش هر محموله به صورت رسمی مشخص باشد. اطلاعاتی که تاکنون منتشر نشده‌اند.

از این رو، نسبت دادن کاهش موجودی SPR به یک راهبرد «فروش در سقف قیمت» بیش از آنکه بر اسناد رسمی استوار باشد، یک برداشت تحلیلی است.

سوال مهم بعدی این است که آیا آمریکا پس از آتش‌بس ذخایر خود را بازسازی کرد؟

بخش دوم این روایت نیز نیازمند راستی‌آزمایی است. درست است که با اجرای تفاهم میان ایران و آمریکا، کاهش تنش‌های منطقه‌ای و بازگشت

تدریجی صادرات نفت از خلیج فارس، قیمت نفت به محدوده ۷۰ تا ۸۰ دلار بازگشت. قیمتی که طبیعتاً برای هر کشوری، از جمله آمریکا، فرصت مناسبی برای خرید نفت محسوب می‌شود.

همچنین وزارت انرژی آمریکا پیش‌تر اعلام کرده بود که در صورت مناسب بودن قیمت‌ها، بازسازی تدریجی ذخایر استراتژیک را دنبال خواهد کرد. اما موجودی واقعی ذخایر، معیار اصلی سنجش است و بر اعلام برنامه‌های خرید تقدم دارد.

تازه‌ترین آمار رسمی اداره اطلاعات انرژی آمریکا نشان می‌دهد که موجودی SPR پس از تفاهم آتش‌بس، از حدود ۳۴۰ میلیون بشکه به حدود ۳۱۹ میلیون بشکه کاهش یافته است. به بیان دیگر، اگر هم خریدهایی انجام شده باشد، در موجودی نهایی ذخایر بازتابی نداشته و تاکنون به بازسازی محسوس SPR منجر نشده است.

در نتیجه، گزاره‌ای که از «پر شدن ذخایر استراتژیک آمریکا با نفت ۷۵ دلاری» سخن می‌گوید، با آمارهای رسمی سازگار نیست. بررسی داده‌های موجود نشان می‌دهد این روایت، آمیزه‌ای از واقعیت و برداشت است. واقعیت آن است که جنگ موجب جهش قابل توجه قیمت نفت شد و پس از تفاهم ایران و آمریکا، قیمت‌ها کاهش یافتند.

اما تاکنون هیچ سند رسمی منتشر نشده که نشان دهد دولت آمریکا در اوج قیمت‌ها، فروش گسترده‌ای از ذخایر استراتژیک انجام داده و سپس همان حجم را پس از کاهش قیمت‌ها دوباره خریداری کرده است.

از سوی دیگر، آمارهای رسمی موجودی SPR نیز نشان نمی‌دهد که ذخایر استراتژیک آمریکا پس از آتش‌بس در مسیر بازسازی سریع قرار گرفته باشند. بنابراین، ادعای «فروش در قیمت‌های بسیار بالا و پر کردن دوباره ذخایر با نفت ارزان» در وضعیت کنونی، بیش از آنکه یک واقعیت اثبات‌شده باشد، فرضیه‌ای است که هنوز شواهد کافی برای تأیید آن وجود ندارد.

📌 ادعای سوم:

باز شدن تنگه هرمز و جریان عبور و مرور نفتکش‌ها، بازارها را آرام و آمریکا را مہیای نبردی تازه کرده است

در میان سه روایت مورد بحث، سومین روایت از همه به واقعیت نزدیک‌تر است. اما همان روایت نیز هنگامی که با مفهوم ذخایر استراتژیک آمریکا درهم آمیخته می‌شود، نتیجه‌ای نادرست تولید می‌کند.

اصل ماجرا از این قرار است که هرگاه عبور نفتکش‌ها از یک مسیر حیاتی با خطر روبه‌رو شود، بازار جهانی با پدیده‌ای روبه‌رو می‌شود که در اقتصاد انرژی از آن با عنوان «ذخیره‌سازی شناور» یاد می‌شود. در چنین شرایطی نفتکش‌ها به جای آنکه محموله خود را در مقصد تخلیه کنند، روزها یا حتی هفته‌ها روی آب باقی می‌مانند. این نفت، نه مصرف شده است و نه وارد ذخایر استراتژیک کشوری شده. تنها در انتظار زمانی است که ریسک حمل و نقل کاهش پیدا کند. این اتفاق در بحران‌های مختلف سابقه داشته است. در دوران همه‌گیری کرونا، هنگامی که تقاضای جهانی نفت سقوط کرد، صدها میلیون بشکه نفت روی نفتکش‌ها ذخیره شد. در دوره تشدید تحریم‌های ایران نیز بخشی از نفتکش‌ها برای مدت طولانی در آب‌های آزاد باقی ماندند. جنگ اوکراین نیز نمونه دیگری از همین پدیده بود.

در بحران اخیر خلیج فارس نیز نشانه‌های روشنی از افزایش احتیاط شرکت‌های کشتیرانی، رشد هزینه بیمه و کند شدن جریان حمل نفت مشاهده شد. بخشی از نفتکش‌ها حرکت خود را به تعویق انداختند و برخی پالایشگاه‌ها نیز خریدهای خود را با احتیاط بیشتری انجام دادند.

از همین رو، اگر پس از کاهش تنش و اجرای تفاهم آتش‌بس، بخش مهمی از این نفت دوباره راهی بازار شده باشد، رخدادی طبیعی و مطابق با منطق تجارت جهانی انرژی است.

اما همین جا یک اشتباه تحلیلی مهم رخ می‌دهد. بسیاری از روایت‌های رسانه‌ای، آزاد شدن نفت روی آب را معادل پر شدن ذخایر استراتژیک آمریکا معرفی می‌کنند. در حالی که این دو هیچ ارتباط مستقیمی با یکدیگر ندارند.

نفتی که روی نفتکش‌ها قرار دارد، متعلق به تولیدکنندگان مختلف است. بخشی متعلق به شرکت‌های ملی نفت کشورهای حاشیه خلیج فارس، بخشی متعلق به شرکت‌های خصوصی و بخشی نیز متعلق به بازرگانان بین‌المللی است که پیش‌تر نفت را خریداری کرده‌اند.

زمانی که مسیر صادرات دوباره باز می‌شود، این نفت به مشتریان خود تحویل داده می‌شود. مشتریانی که ممکن است در چین، هند، ژاپن، کره جنوبی، اروپا یا هر نقطه دیگری از جهان باشند. هیچ الزام اقتصادی یا حقوقی وجود ندارد که مقصد این نفت، ذخایر استراتژیک آمریکا باشد.

بخش مهمی از سوءبرداشت‌های اخیر از آنجا ناشی می‌شود که سه مفهوم متفاوت به جای یکدیگر استفاده می‌شوند.

نخست، ذخایر استراتژیک آمریکا (Strategic Petroleum Reserve) است. نفتی که مالک آن دولت فدرال آمریکا است و در غارهای نمکی ایالت‌های تگزاس و لوئیزیانا نگهداری می‌شود. ورود و خروج این نفت تنها با تصمیم دولت آمریکا انجام می‌شود.

دوم، ذخایر تجاری است. نفتی که پالایشگاه‌ها، شرکت‌های نفتی و بازرگانان برای فعالیت روزمره خود نگهداری می‌کنند. این ذخایر دائماً افزایش و کاهش می‌یابد و تابع منطق بازار است.

سوم، نفت ذخیره‌شده روی آب است. محموله‌هایی که هنوز به مقصد نرسیده‌اند و ممکن است تنها چند روز یا چند هفته روی نفتکش باقی بمانند. این سه، از نظر مالکیت، محل نگهداری، هدف و آثار اقتصادی کاملاً با یکدیگر تفاوت دارند. ممکن است در یک هفته، نفت روی آب پنجاه میلیون بشکه کاهش پیدا کند، اما ذخایر استراتژیک آمریکا هیچ تغییری نکند. ممکن است ذخایر تجاری آمریکا افزایش یابد، اما SPR کاهش پیدا کند. و حتی ممکن است هر سه هم‌زمان در جهت‌های متفاوت حرکت کنند. به همین دلیل، هر تحلیلی که این سه شاخص را از هم تفکیک نکند، ناخواسته به نتیجه‌ای نادرست خواهد رسید.

اما آیا آزاد شدن جریان ورود و خروج نفت به نفع آمریکا بود؟ پاسخ

کوتاه این است که بله. اما نه فقط به نفع آمریکا. باز شدن مسیر صادرات از تنگه هرمز، پیش از هر چیز به نفع بازار جهانی نفت است که طبیعتاً ایران هم منتفع می‌شود.

هر روز میلیون‌ها بشکه نفت و میعانات گازی از این گذرگاه عبور می‌کند. هرگونه اختلال در این مسیر، بلافاصله هزینه حمل‌ونقل، نرخ بیمه، قیمت نفت و حتی بازارهای مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی این مسیر دوباره به وضعیت عادی بازمی‌گردد، عرضه جهانی افزایش می‌یابد، نگرانی معامله‌گران کاهش پیدا می‌کند و فشار بر قیمت‌ها کمتر می‌شود.

این تحول طبعاً برای آمریکانیز مفید است. زیرا اقتصاد این کشور، با وجود تولید بالای نفت، همچنان به قیمت جهانی انرژی حساس است و افزایش قیمت نفت مستقیماً بر نرخ بنزین، تورم و رضایت عمومی اثر می‌گذارد. اما همین منفعت را چین، هند، ژاپن، کره جنوبی، اتحادیه اروپا و بسیاری از واردکنندگان دیگر نیز به دست می‌آورند.

در نتیجه، آزاد شدن نفت محبوس در خلیج فارس را نباید یک موفقیت انحصاری برای آمریکا تلقی کرد. بلکه باید آن را رخدادی دانست که فشار را از بازار جهانی انرژی برداشت.

از منظر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، مهم‌ترین نکته این است

که تنگه هرمز همچنان جایگاه راهبردی خود را حفظ کرده است. برخی

تحلیل‌ها طی سال‌های اخیر مدعی بودند که افزایش تولید نفت آمریکا و توسعه نفت شیل، اهمیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز را کاهش داده است. بحران اخیر نشان داد این برداشت، دست‌کم در شرایط فعلی، دقیق نیست.

واکنش سریع بازارهای جهانی، افزایش نرخ بیمه دریایی، احتیاط شرکت‌های کشتیرانی و نوسان قیمت نفت نشان داد که امنیت این گذرگاه همچنان یکی از مهم‌ترین متغیرهای بازار جهانی انرژی است. این بدان معنا نیست که ایران می‌تواند یا باید از این موقعیت به عنوان ابزاری دائمی استفاده کند. زیرا هرگونه اختلال طولانی‌مدت در صادرات نفت، بر اقتصاد ایران نیز هزینه‌های سنگینی تحمیل می‌کند.

اما این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در معادلات انرژی جهان همچنان پابرجاست و برخلاف برخی تحلیل‌های شتاب‌زده، هنوز جایگزینی برای تنگه هرمز در مقیاس فعلی وجود ندارد. از همین رو، مهم‌ترین سرمایه ایران در این حوزه، در تثبیت نقش محوری خود در امنیت انرژی منطقه تبلور می‌یابد و از مسیر تنش‌زایی عبور نمی‌کند. هم‌افزایی این جایگاه با ثبات، دیپلماسی فعال و مدیریت هوشمندانه، مستقیماً به ارتقای ارزش اقتصادی و راهبردی آن منجر می‌شود.

واقعیت میان دوروایت

اگر سه روایت مطرح‌شده درباره تحولات بازار نفت را کنار یکدیگر قرار دهیم، تصویری روشن‌تر از وضعیت کنونی اقتصاد انرژی جهان به دست می‌آید. تصویری که نه با خوش بینی افراطی نسبت به توان آمریکا سازگار است و نه با این برداشت که واشنگتن همه اهداف اقتصادی خود را محقق کرده است.

واقعیت نخست آن است که ایالات متحده همچنان از بازیگران اصلی بازار جهانی نفت به شمار می‌رود. تولید نفت این کشور در سال‌های اخیر به رکوردهای تاریخی رسیده، صنعت نفت شیل انعطاف‌پذیری بالایی پیدا کرده و دولت آمریکا هنوز ابزارهای متعددی برای اثرگذاری بر بازار در اختیار دارد. از ظرفیت تولید داخلی گرفته تا ذخایر تجاری، هماهنگی با آژانس بین‌المللی انرژی و روابط نزدیک با بسیاری از تولیدکنندگان بزرگ نفت.

اما همین واقعیت، نباید به این نتیجه بینجامد که ذخایر استراتژیک آمریکا نیز به وضعیت مطلوب بازگشته است. بررسی آمارهای رسمی اداره اطلاعات انرژی آمریکا نشان می‌دهد موجودی SPR همچنان در پایین‌ترین سطح چهار دهه اخیر قرار دارد و در هفته‌های پس از کاهش تنش نیز روند افزایشی نداشته است.

ذخایر استراتژیک آخرین سپر دفاعی یک اقتصاد در برابر شوک‌های بزرگ انرژی هستند. هرچه این ذخایر کوچک‌تر شوند، دولت در استفاده از آن‌ها محتاط‌تر عمل خواهد کرد. زیرا هر برداشت تازه، حاشیه امنیت کشور را در

برابر بحران‌های بعدی کاهش می‌دهد. در نتیجه، اگرچه آمریکا هنوز توان مداخله در بازار نفت را دارد، اما آزادی عمل این کشور در استفاده از SPR نسبت به گذشته محدودتر شده است.

از سوی دیگر، روایت مربوط به سود میلیاردي آمریکا نیز نیازمند بازنگری است. آزادسازی گسترده ذخایر در سال ۲۰۲۲، بخشی از سیاست مهار تورم و کنترل قیمت سوخت بود، نه یک معامله سوداگرانه. خریدهای بعدی نیز به تدریج و در چارچوب برنامه بازسازی ذخایر انجام شده‌اند و تا امروز، داده‌های رسمی از بازگشت SPR به مسیر رشد حکایت نمی‌کنند.

به بیان دیگر، دولت آمریکا ممکن است در برخی معاملات خرید و فروش نفت از اختلاف قیمت منتفع شده باشد، اما این با ادعای «کسب سود کلان از جنگ با ایران» تفاوت دارد. بازار نفت بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را به یک فرمول ساده «گران فروخت و ارزان خرید» فروکاست.

درس‌هایی برای تحلیل در ایران

شاید مهم‌ترین نتیجه این بررسی درباره شیوه تحلیل در ایران باشد. در فضای رسانه‌ای کشور، گاهی روایت‌هایی که با پیش‌فرض‌های ذهنی یا گرایش‌های سیاسی سازگارند، بسیار سریع‌تر از داده‌های رسمی پذیرفته می‌شوند. این مسئله علاوه بر ابعاد رسانه‌ای، در صورت تکرار می‌تواند بر کیفیت تصمیم‌سازی نیز اثر بگذارد.

اقتصاد انرژی، حوزه‌ای است که کوچک‌ترین خطای تحلیلی در آن ممکن است به برآوردهای نادرست درباره توان رقبا، ظرفیت بازار یا آینده قیمت نفت منجر شود. از همین رو، ضروری است که تحلیل‌های راهبردی، بیش از گذشته بر داده‌های قابل راستی‌آزمایی استوار باشند.

در ماجرای اخیر نیز مشاهده شد که سه مفهوم کاملاً متفاوت (ذخایر استراتژیک، ذخایر تجاری و نفت ذخیره‌شده روی آب) در برخی تحلیل‌ها به جای یکدیگر استفاده شدند و همین خلط مفاهیم، به شکل‌گیری نتیجه‌گیری‌هایی انجامید که با آمارهای رسمی سازگار نبود.

برای جمهوری اسلامی ایران، موقعیت ژئوپلیتیکی کشور در قلب مسیرهای انتقال انرژی، سرمایه‌ای راهبردی‌تر از حجم صادرات نفت در بازار جهانی محسوب می‌شود. تنگه هرمز همچنان یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های تجارت نفت جهان محسوب می‌شود و بحران اخیر بار دیگر نشان داد که هرگونه نااطمینانی در این گذرگاه، به سرعت در قیمت نفت، نرخ بیمه دریایی، هزینه حمل‌ونقل و رفتار معامله‌گران بازتاب پیدا می‌کند. این ظرفیت، یک مزیت راهبردی برای ایران است. اما مزیتی که ارزش آن در مدیریت هوشمندانه نهفته است، نه در مصرف شتاب زده آن.

تجربه چند دهه گذشته نشان داده است که هر اندازه ایران بتواند نقش خود را به عنوان یکی از ارکان امنیت انرژی منطقه تثبیت کند، وزن ژئوپلیتیکی و قدرت چانه‌زنی اقتصادی آن نیز افزایش خواهد یافت. در مقابل، هر اقدامی که به اختلال پایدار در جریان تجارت انرژی بینجامد، در نهایت بخشی از هزینه‌های آن به اقتصاد ایران نیز بازخواهد گشت.

از این منظر، راهبرد بهینه برای ایران، بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیکی در چارچوب دیپلماسی فعال، حفظ بازدارندگی، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و افزایش ظرفیت صادرات انرژی است؛ نه اتکا به نوسان‌های کوتاه‌مدت بازار.

جمع‌بندی

راستی‌آزمایی سه روایت رایج درباره تحولات اخیر بازار نفت، به نتیجه‌ای نسبتاً روشن منتهی می‌شود.

نخست آنکه، ادعای پر شدن ذخایر استراتژیک آمریکا پس از تفاهم آتش‌بس با داده‌های رسمی همخوانی ندارد. آمارهای اداره اطلاعات انرژی آمریکا نشان می‌دهد موجودی SPR در هفته‌های اخیر کاهش یافته و به پایین‌ترین سطح خود از سال ۱۹۸۳ رسیده است.

دوم آن که، روایت فروش نفت در قیمت‌های بالای ۱۰۰ دلار و خرید مجدد با نفت ۷۵ دلاری، آمیزه‌ای از چند واقعیت و چند نتیجه‌گیری نادرست است. فروش‌های اصلی ذخایر استراتژیک به بحران انرژی سال ۲۰۲۲ مربوط می‌شود

و خریدهای بعدی نیز هنوز به بازسازی محسوس این ذخایر منجر نشده‌اند. از این رو، نمی‌توان ادعا کرد که آمریکا از جنگ اخیر با ایران یک معامله بزرگ و پرسود برای SPR ساخته است.

سوم آنکه، آزاد شدن نفت محبوس در خلیج فارس پس از کاهش تنش، رخدادی قابل انتظار و مفید برای بازار جهانی نفت است. این تحول، عرضه جهانی را روان‌تر می‌کند و فشار بر قیمت‌ها را کاهش می‌دهد، اما نباید با وضعیت ذخایر استراتژیک آمریکا خلط شود. نفت آزادشده روی آب لزوماً راهی مخازن دولت آمریکا نشده و به چرخه تجارت جهانی انرژی می‌پیوندد.

از دل این سه نتیجه، یک درس مهم به دست می‌آید. در تحلیل اقتصاد سیاسی انرژی، فاصله میان «روایت» و «واقعیت» گاه تنها چند میلیون بشکه نفت یا چند هفته اختلاف زمانی است. پر کردن این فاصله، تنها با رجوع به داده‌های رسمی، تفکیک دقیق مفاهیم و پرهیز از نتیجه‌گیری‌های شتاب‌زده ممکن خواهد بود. برای کشوری مانند ایران که انرژی یکی از ارکان قدرت ملی آن به شمار می‌رود، چنین دقتی یک ضرورت علمی است و در نهایت، بخشی از سرمایه راهبردی کشور محسوب می‌شود.

در بازار جهانی نفت، گاهی یک «روایت» از میلیون‌ها بشکه نفت گران‌قیمت‌تر است. پس از آتش‌بس اخیر، چند ادعای بزرگ فضای رسانه‌ای را در بر گرفت. اینکه آمریکا با ذکات اقتصادی، ذخایر استراتژیک خود را در اوج بحران پر کرده و سودهای میلیاردی به جیب زده است تا آماده نبردی تازه شود. اما آیا واقعیت‌های روی زمین با تیت‌های داغ خبری همخوانی دارند؟ این گزارش تحت عنوان «پراز خالی» با عبور از غبار هیجانات سیاسی و بررسی داده‌های رسمی EIA و پایگاه‌های خبری معتبر، واقعیت را به نحوی دیگر نشان می‌دهد. واقعیتی که حکایت از مسیر نزولی ذخایر استراتژیک آمریکا در پایین‌ترین سطح ذخایر چهل سال اخیر دارد. تحلیلی ضروری برای درک تفاوت میان واقعیت‌های سخت ژئوپلیتیک و جنگ روایت‌ها.